

## امام راحل (رضوان الله عليه) فاتح قلعه فضایل

پس از گذشت زمانی نه چندان طولانی، پیکر پاک یادگار امام راحل، حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی (قدس سره) در جوار بارگاه ملکوتی امام راحل... (قدس سره) در جوار بارگاه ملکوتی امام راحل...



پس از گذشت زمانی نه چندان طولانی، پیکر پاک یادگار امام راحل، حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی (قدس سره) در جوار بارگاه ملکوتی امام راحل (قدس سره) به خاک آرمید، «اللهم جافى الأرض عن جَنِيهه و أصد بروهه إليك و لَقَه منكَ تَحِيَّةً و بُرْهَاناً و رِضْوَاناً». این بزرگوار یکی از بارزترین مصداقهای «المرءُ يُحَقِّطُ فِى وُلْدِهِ» [1] و یکی از روشنترین مصادیق «الوَلَدُ سِرٌّ أَبِيهِ» بود. بعضی از افراد، همه اسرار پدر را حفظ نمیکنند، تنها مظهر نامی از نامهای پدر هستند. ولی بعضی از فرزندان که خَلَف صالح سالک هستند، همه اسرار پدر را ظاهر میکنند.

شرح این مسئله عبارت از آن است که: اگر پدر، مظهر اسم جامع حق بود و به نوبه خود در مسیر انسان کامل گام برداشت، چنین پدری بسیاری از اسما الهی را داراست. او مظهر علیم، قدیر، رئوف و رحیم است؛ مظهر «أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ فِى مَوْضِعِ التَّقَمَّةِ» و مظهر رحمت و رأفت است: (بِالْمُؤْمِنِينَ رِءُوفٌ رَحِيمٌ) [2] و مانند آن. البته این مظهریت اسم اعظم، در درجه اول، مخصوص خاتم انبیا حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و انبیای اولوا العزم و در مرحله دوم، انبیای دیگر است، و پس از آن ذوات مقدسه (در مرحله سوم) نوبت به اولیا و علمای ربّانی میرسد. در مرحله سوم که تنزل یافته مراحل اول و دوم است، عالمان ربّانی به عرصه هستی عرضه میشوند که به نوبه خود «خليفة الله» هستند. وقتی از اولین خلیفه، که به زبان حکمت «اولین صادر»، و به زبان عرفان «اولین ظاهر» است؛ یعنی وجود مبارک پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) تنزل کنیم و از انبیای اولوا العزم و سایر انبیای غیر اولوا العزم تنزل کنیم، نوبت به ورثه انبیا که همان علمای ربّانی هستند [3]، میرسد. اگر علمای ربّانی، ورثه انبیایند و انبیا خلفای الهیاند و خلفای الهی مظهر «اسم اعظم» اند، پس به نوبه خود در مرحله سوم، بعضی از علمای ربّانی جامع جمال و جلال الهی خواهند بود و میتوانند خلیفه حق باشند.

البته اینگونه از افراد جزء نوادر هستند، کم‌اند و زیاد نیستند. برخی تنها در بعضی از اسما، خلیفه پروردگارانند، ولی بعضی در همه اسما خلیفه الهیاند، منتها به نوبه خاص خود. امام راحل در مرحله سوم، بعد از انبیا و پس از ائمه معصومین (علیهم السلام) در بین علما که ورثه انبیا و اولیایند، به نوبه خود خلیفه حق و مظهر این نام الهی بود؛ لذا یک فقیه عادل و عالم عامل بود. او، هم در بحثهای علمی مظهر علیم بود، هم در بحثهای عملی مظهر قدیر. و چون در راه دین گام برداشت و تمام هجرت و جهاد و اجتهاد او برای این بود که: (لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا) [4]، لذا مظهر «حی قیوم» شد.

همان طوری که بهشتیان زنده‌اند و هرگز نمی‌میرند، مردان الهی هم که برای حفظ شریعت و احیای دین گام برداشته و هر رنجی را برای دین تحمل کرده‌اند، آنها نیز «کلمه علیا» میشوند که همواره باقی‌اند. علمای متعارف، مشمول بیان نورانی امیر بیان، حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) هستند که: «العلماء باقون ما بقی الدهر» [5] سرش آن است که علما ورثه انبیا و ائمه معصومین (علیهم السلام) میباشند و کاملترین ولی خدا در عصر ما، وجود مبارک امام زمان (ارواحنا فداه) است که از آن حضرت به عنوان «بقیة الله» یاد میکنیم. چیز ماندنی، ماندگار و جاودانه را «بقیة الله» میگویند که در درجه اول و بالذات، ذات اقدس اله است که ماندنی است: «هو الباقی». وقتی نوبت به مظاهر و مصادر برسد، بعد از انبیا و ائمه معصومین (علیهم السلام) نوبت علما خواهد بود. علمای عالم عادل تا زمانه باقی است، باقی‌اند: «العلماء باقون ما بقی الدهر».

البته در بین این علما، آنکه به منزله ستاره قدر اول آسمان وراثت است، کم است. امام راحل (قدس سره) در بین علمای ربّانی به منزله ستاره فروزان و قدر اول ستارگان درخشان گنبد میناست. چنین انسانی فرزندی دارد (همان طور که هر خلیفهای فرزندی دارد). بعضی از فرزندان، تنها فرزند جسمانی پدرند، لیکن برخی از آنان، هم فرزند جسمانی و هم فرزند روحانی پدر خود میباشند؛ مثلاً عبدالله بن جعفر و موسی بن جعفر هر دو فرزندان حضرت امام صادق (علیه السلام) بودند. بعضی از برادران حضرت امام کاظم (علیه السلام) به پدرشان میگفتند: من و موسی هر دو فرزند تو هستیم، جد پدر هر دو ما یکی است، ولی چطور شما به موسی بیش از ما علاقمندی؟ «الیس اصلی و أصله واحداً و أبی و أبوه واحداً؟» [6] آنگاه وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به این فرزند فرمود: «انت ابنی و هو من نفسی» [7] فرق شما دو برادر آن است که تو فرزند من هستی، همان طوری که هر پدری فرزندی دارد، ولی موسای کاظم (علیه السلام) از «جان» من است؛ یعنی تو توان آن را نداری که همه اسرار مرا اظهار و حفظ کنی، ولی موسی (علیه السلام) این توان را دارد که همه اسرار مرا حفظ کند. بعضی از علما دارای این چنین فرزندی هستند که اسرار آنها را به خوبی درک میکنند، بعد از درک، ایمان آورده، پس از آن در جان خود جای میدهند و پس از جادادن و تعبیه کردن، نگهداری میکنند و در هنگام عمل، اظهار میکنند.

برادر بزرگ و بزرگوارمان مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی (قدس سره) که سالیان متمادی در صحابت ایشان به محضر حضرت امام (قدس سره) رفته و آنجا درس میخواندیم، این چنین بود، که کاملاً اسرار حضرت امام (قدس سره) را درک کرده، ایمان آورده، حفظ کرده و توان اظهار آن را داشت. چنین فرزندی «سر پدر» است و مایه حفظ او خواهد بود. اگر گفته اند: «الوَلَدُ سِرٌّ أَبِيهِ»، و اگر گفته اند: «يُحَقِّطُ الْمَرْءُ فِى وُلْدِهِ» [8]، درباره چنین فرزندی است. در مرحله بعد، نوبت به مرحوم حاج سید احمد آقا (قدس سره) میرسد. او نیز به نوبه خود سر پدر را حفظ کرد و پدر در حیات او محفوظ ماند. در صورتی پدر در حیات فرزند محفوظ است که فرزند سر پدر را درک کند، ایمان بیاورد، در جان خود تعبیه کند، و در هنگام عمل اظهار کند. اگر فرزند این مراحل چهارگانه را طی کرد، هم میتواند سر پدر باشد، هم پدر در حیات چنین فرزندی محفوظ است و این کار هر کسی نیست. همان طوری که ائمه معصومین (علیهم السلام) فرزندان فراوان داشتند، اما همه فرزندان آنها یکسان نبودند، علما نیز ممکن است فرزندی داشته باشند که همه آنها یکسان نباشند، لیکن یکی از برکاتی که خدای سبحان به این بزرگ مرد الهی، یعنی امام راحل (قدس سره) داد که: (أَسْبَغَ

علیکم ینعمه طاهره و باطنه [۹]، این بود که این دو فرزند بزرگوارش حافظ سرّ او بودند و امام راحل (قدّس سرّه) در حیات آنها محفوظ ماند.

شما وقتی به نوشته های علمی مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی (قدّس سرّه) نگاه میکنید، مشاهده میکنید که تفکرات حضرت امام (قدّس سرّه) در علوم معقول و منقول در نوشتار این بزرگوار هست. وقتی حیات پربرکت این بزرگوار را نگاه میکنید، میبینید تا آنجا که برای او مقدور بود، مصاحب حضرت امام (قدّس سرّه) بود، شاگرد و یار و امید آن حضرت (قدّس سرّه) بود. بعد از رحلت او، وقتی نوبت به مرحوم حاج سید احمد آقا (قدّس سرّه) رسید، میبینید او، هم در زمان حیات برادر بزرگ و بزرگوار خود در خدمت پدر بوده و یار و یاور آن حضرت بود، و هم پس از ارتحال آن برادر بزرگوار، کار آن برادر را نیز به عهده گرفت و آثار حضرت امام (قدّس سرّه) را در همه این ابعاد یاد شده حفظ کرد. او در سلامت امام راحل (قدّس سرّه) بسیار تلاش و کوشش کرد، در هجرت ایشان سهم بسزایی داشت، در مصاحبت امام، سهم مؤثری داشت و در نشر آثار علمی امام راحل (قدّس سرّه) بعد از ارتحال ایشان سعی بلیغی مبذول داشت. او در حقیقت، امامت امام را به خوبی درک کرد و امام با چنین فرزندی محفوظ مانده بود. مرحوم حجة الاسلام حاج سید احمد خمینی (قدّس سرّه) به نوبه خود عالم وارسته بوده و از علوم حوزوی برخوردار بود، شمس سیاسی قابل قبولی داشت که بخشی از این شمس سیاسی را کسب کرده و بخش دیگر آن را به ارث برده و در جمع یک، مجموعه‌های از چهره انقلابی امام راحل (قدّس سرّه) را در خود مجسم کرده بود. او نیز همچون پدر بزرگوار خود تلاش میکرد تا (لتكون كلمة الله هي العليا) [۱۰] را تحقق بخشد. همان طوری که رحلت برادر بزرگ و بزرگوار ایشان مایه شکوفایی انقلاب شد، از ذات اقدس اله مسئلت میکنیم که ارتحال این عزیز را (که زود از ما گرفت و صلاح در آن دید که این دعاها را مستجاب نکند: «یا من لا تُدبَل حکمته المسائل» [۱۱]) مایه شکوفایی کلمه علیای انقلاب اسلامی و پایه صدور انقلاب و تثبیت انقلاب اسلامی در خارج از محدوده ایران اسلامی قرار دهد.

آنها که ساخته سنگین و غمبار رحلت برادر بزرگ و بزرگوار ایشان را در سال ۱۳۵۶ ه.ش. به یاد دارند، میدانند که چه اثر بسزایی در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی داشت. ما همان انتظار را از ذات اقدس اله داریم که: خدایا! اکنون که دعا برای ماندن او را به اجابت نرساندی، دعا برای جاودانه بودن آثار او را به اجابت برسان تا نام و یاد حضرت امام (قدّس سرّه) در این رحلت بیش از پیش همچنان محفوظ بماند. اگر علما باقی‌اند، و اگر این عالم حافظ اسرار امام راحل (قدّس سرّه) و حافظ امامت آن حضرت و حافظ ولایت ولیّ امر مسلمین بود، بهترین راه برای ماندنش آن است که ثمره انقلاب اسلامی در خارج از محدوده ایران بیش از پیش ظهور کند. چون هر کاری از ذات اقدس اله ساخته است، و چیزی میتواند جهانگیر باشد که مرهون طبیعت نباشد. عالمی میتواند حیات یا ممات او جهانگیر باشد که او در رهن جهان طبیعت نباشد؛ زیرا موجودی که در گرو طبیعت است، پیام ماورای طبیعت نخواهد داشت. و اگر پیام ماورای طبیعتی از کسی شنیده نشد، تأثیر ماورای طبیعتی نیز ندارد. طبیعت از طبیعت متأثر نیست، مگر زودگذر. اما طبیعت از ماورای طبیعت اثر میپذیرد و همچنان میماند. تنها کسی که میتواند اثر را در سطح طبیعت نگاه دارد، خدای سبحان است و اگر کاری خدایی نبود، نمیماند؛ چون تنها چیزی که میماند و مصون از آسیب هلاکت است، صیغه الهی و وجه خداست: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) [۱۲] یا (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) [۱۳]

آخرین خاطره‌های که از این بزرگوار، یعنی حجت الاسلام و المسلمین مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی (قدّس سرّه) داریم، خاطره حضور ایشان در اجلاس پنجم مجلس خبرگان رهبری (اسفند ماه سال ۱۳۷۳) بود، ایشان در اولین جلسه سخنانی نیز داشتند، بعد از اتمام جلسه اول، یعنی قبل از ظهر برای افتتاح سده پانزده خرداد که مسئولین بلند پایه نظام اسلامی شرکت داشتند و اعضای محترم مجلس خبرگان رهبری شرکت کردند، این بزرگوار نیز در مراسم افتتاح سده شرکت کرد، آنجا خوش درخشید، ولی متأسفانه دولت مستعجل بود. حضور ایشان، هم در مجلس خبرگان مشار با لبنان بود، هم در مراسم افتتاح سده پانزده خرداد. سفارش ما به همه مردم، مخصوصاً بستگان و نزدیکان، بالاخص فرزندان و یادگارهای این عزیز سفر کرده این است: وقتی خداوند سبحان به فرشتگان خود دستور میدهد که بیوت بعضی از علمای ربّانی را روشن نگاه دارید، شما بکشید پیام این هاتف غیب را به خوبی گوش دهید؛ چون همه اینها، درها را به چهره شما گشوده اند و زمینه برای ترقی شما باز است، فقط کوبه در را بکوبید تا صدای آشنا به گوشتان برسد.

این حدیث نورانی را مرحوم صدوق (قدّس سرّه) در کتاب شریف امالی خود نقل میکند که در بهشت گرچه باز است، ولی بهشتیان وقتی وارد بهشت میشوند که: (جَنَّةٌ عِدْنٍ مُّتَّحَةً لَّهُمُ الْاَبْوَابُ) [۱۴]، به احترام، در میزنند. وقتی کوبه در بهشت به سینه در بهشت میخورد، صدای کوبه در بهشت، «یا علی» است: «طَبَّتْ و قالت: یا علی» [۱۵]. مرحوم استاد علامه طباطبایی (حشره الله مع مولا امیر المؤمنین (علیه السلام)) در شرح این حدیث چنین میفرمود: آیا میدانید چطور صدای کوبه در بهشت، «یا علی» است؟ برای آنکه وقتی میهمان به دم در رسید، و در زد، صدایی دارد. و صدای او این است که صاحب خانه را طلب میکند. اگر در خانه ای، علی باشد و صاحب آن خانه علی باشد، چنانچه میهمانی به دم در خانه آمده و کوبه در را به سینه در بزند یا به اصطلاح امروز زنگی بزند، کسی از درون بگوید: کیست؟ چه کسی را میخواهی؟ میهمان میگوید: من علی را میخواهم که صاحب خانه است تا به اجازه او وارد خانه شوم. بیان حضرت استاد علامه طباطبایی (قدّس سرّه) در شرح این حدیث نورانی که مرحوم صدوق نقل کرد، این است که: بهشت با «ولایت» اداره میشود و حضرت علی (علیه السلام) کلیددار بهشت است. علوی، ولّوی و اهل بیتی بودن، حسنی، حسینی، سجّادی، باقری، کاظمی، رضوی، نقوی، تقوی، عسکری، و مهدوی بودن، در یک کلام محمدی و فاطمی (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) بودن، انسان را به بهشت میرساند. لذا در بهشت، نام اهل بیت (علیهم السلام) است.

سفارش ما به بازماندگان این فقید سعید و عزیز سفر کرده آن است که: اکنون در امامت و ولایت، در عالم ربّانی و وارث انبیا شدن، به روی شما باز است. اگر این کوبه را به سینه این در بزنید، صدای این در، «یا خمینی» است: «طَبَّتْ و قالت یا خمینی». صاحب و متولّی این نظام و وارث آن، این بزرگ مرد الهی است. البته او همه این برکات را از علی و اولاد علی (علیهم الصلاة و علیهم السلام) به ارث برد، آنها نیز از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) به ارث بردند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از ذات اقدس اله به ارث برد؛ چون خداوند سبحان بهشت و فردوس را میراث بهشتیان قرار داد و امامت و ولایت را میراث انسانهای کامل قرار داد، علم ربّانی را میراث شاگردان ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار داد. آنان که در آخرت، بهشت فردوس را به ارث برده و در آن جاوداندند: (الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفَرْدُوسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) [۱۶]. در دنیا نیز «برثون الولاية و الامامة». لیکن آن امامت و ولایت همراه با عصمت، مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. وقتی از آن مرحله گذشته و در محدوده عدالت رسیدیم، آنگاه میتوان گفت: پروردگارا! ما را قوه پارسایان قرار ده: (و اجعلنا للمتّقین اماماً) [۱۷] این راه همه باز است، اما برای فرزندان خمینی کبیر (قدّس سرّه) به صورت صراط مستقیم گشودتر است، آنها نزدیکترند. و این کوبه در همواره طنین خوش آوای «یا خمینی» را به گوش دل میرساند. اکنون اگر انسان بخواهد در استقلال مملکت را بزند و زنگ آن را به صدا در آورد، صدای آن «یا خمینی» است. اگر زنگ در تمامیت ارضی این مملکت را بزنید، صدای آن «یا خمینی» است. و اگر در وحدت اسلامی را بزنید، صدای «یا خمینی» طنینانداز خواهد شد: «طَبَّتْ و قالت یا خمینی». استقلال مملکت در کاخی است و تمامیت ارضی این کشور به صورت یک (بنیان مرضوص) است، اگر زنگ این بنیان مرضوص را بزنید، نام «خمینی» به گوشتان میرسد و اگر وحدت اسلامی را به صورت یک بنیان مرضوص ترسیم و تصویر کنید و زنگ در آن را بزنید، «طَبَّتْ و قالت یا خمینی». و اگر مجد و عظمت این ملت را به صورت یک بنای رفیعی ترسیم کنید و بخواهید زنگ در آن را بزنید، «طَبَّتْ و قالت یا خمینی». و اگر بخواهید عزت از دست رفته را که اکنون در سراسر جهان نصیب امت اسلامی شده، به صورت یک مجموعه‌های در آورید و درک برای او ترسیم و کوبهای برای این در تصویر کنید، و این کوبه را به صدا در آورید، «طَبَّتْ و قالت یا خمینی». بنابراین چه بهتر که قبل از اینکه دیگران این زنگ را به صدا در آورند،

فرزندان صالح سالک این بیت عزیز و عظیم این زنگ را به صدا در آورند. راه باز است: (واجعلنا للمتقين إماماً). خداوند سبحان به ما فرمود: از شما خواستن و از فرشتگان من بخشودن. شما بکشید در مسایل معنوی و اخروی دنبالهرو نباشید. البته در مسایل مادی به ما فرمودند: «كُنْ دَتْبَاً و لَا تَكُنْ رَأْسًا» [۱۸]. به این فکر نباش که رییس باشی، بلکه دنبالهرو باشی بهتر است تا اینکه جلو باشی، بکوش بار بر دوش تو نباشد. مسایل مادی و دنیایی مسایلی است که احیاناً ممکن است با عشوهگریهای خود انسان را وادار کند که بگوید: (رَبَّنَا عَلَّمْتَنَا عَلِيمًا شَقِوْتْنَا و كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ) [۱۹]. پروردگارا! شقاوت، بر ما غلبه کرد و ما قوم گمراهی بودیم. ممکن است انسان به جایی برسد که خدای سبحان بگوید: او عملی بسیار ناشایست است: (إِنَّهٗ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) [۲۰]. لیکن در مسایل معنوی به ما گفته اند که سعی کنید با سرعت جلو رفته و از دیگران سبقت بگیرید: (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) [۲۱]. یا (سارعوا إلی مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ و جَنَّۃٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ و الْاَرْضُ أُعِدَّتْ لِّلْمُتَّقِينَ) [۲۲] بکشید اول سرعت بگیرید: (سارعوا)، آنگاه چون هیچ مزاحمتی نیست، از دیگر سالکان سبقت بگیرید: (فاستبقوا). وقتی سبقت گرفتید، برگردید و دیگران را به طیّ راه، وادار کنید، آنگاه «امامت» جامعه را بپذیرید: (واجعلنا للمتقين إماماً) [۲۳]

یادگار گرامی امام راحل (قدّس سرّهما) در همه مراحل این چنین بود. امیدواریم این بیت معزز و معظم همچنان باقی، برقرار، پایدار و استوار باشد تا نام «خمینی کبیر» در پرتو نام قرآن و عترت تا ظهور حضرت ولیّ عصر (أرواحنا فداه) همچنان باقی مانده و همواره آثار او به طور جاودانه در ولایت و رهبری این نظام تجلّی کند. از ذات اقدس اله مسئلت میکنیم که روح شریف آن فقید سعید را با روح مطهر امام راحل (قدّس سرّهما) و ارواح همه علمای ربّانی، شهداء، صالحین و صدّیقین، میهمان انبیای اولوا العزم (علیهم السلام) بفرماید و بیت معزز و معظم ایشان جزء بیوتی باشد که: (أُذِنَ لِلّٰهِ أَنْ تُرْفِعَ) [۲۴] و این چراغ هرگز خاموش نشود و این شاء الله خانهای را که خدای سبحان اذن رفعت آن را داده است، هیچ کس نتواند آن خانه رفیع الهی را منهدم یا خاموش کند. چراغی را که خدای سبحان روشن کرد، هیچ کس نمیتواند خاموش کند: (كَلِمًا أَوْفَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَالَهَا اللّٰهُ) [۲۵]

پاورقی:

- \* - کتاب بنیان مرصوص امام خمینی (قدس سره)، ص ۲۸۲
- ۱- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۰۲، روایت ۴۸/
- ۲- سوره توبه، آیه ۱۲۸/
- ۳- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۴، ج ۲، ص ۹۲ و ۱۵۱/
- ۴- سوره توبه، آیه ۴۰؛ «برای این که منطق و کلمه خدا (که «توحید» است) در مرحله عالیّه و بلند مرتبه
- ۵- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۳۹، ص ۱۱۵۶؛ نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۹۶/
- ۶- ارشاد القلوب دیلمی، ص ۲۹۶؛ کامل الزیارات ص ۲؛ مستدرک، ج ۲، ص ۱۷۷؛ تهذیب ج ۴، ص ۳۱۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۱؛ الصّواعق المحرّقة، ص ۱۱۵؛ کنز العمّال، ج ۷، ص ۱۰۷/
- ۷- همان مصدر.
- ۸ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۰۲، روایت ۴۸/
- ۹- سوره لقمان، آیه ۲۰
- ۱۰- سوره توبه، آیه ۴۰؛
- ۱۱- صحیفه سجّادیه.
- ۱۲- سوره قصص، آیه ۸۸/
- ۱۳- سوره الرّحمن، آیه ۲۷-۲۶/
- ۱۴- سوره ص، آیه ۵۰
- ۱۵- بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۲، ج ۱۲؛ ج ۲۹، ص ۲۰۶، ج ۲۳؛ ج ۲۹، ص ۲۲۵، ج ۱۸/
- ۱۶- سوره مؤمنون، آیه ۱۱/
- ۱۷- سوره فرقان، آیه ۷۴/
- ۱۸- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۲۶، ج ۹۵/
- ۱۹- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۶/
- ۲۰- سوره هود، آیه ۴۶/
- ۲۱- سوره بقره، آیه ۱۴۸/
- ۲۲- سوره آل عمران، آیه ۱۲۳؛
- ۲۳- سوره فرقان، آیه ۷۴
- ۲۴- سوره نور، آیه ۲۶/۲۵- سوره مائده، آیه ۶۴
- مجله اسرا